

دوفصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۴N۵۱۲۴۸۸۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

نگاهی به پیشینه تاریخی جرم انگاری در مکاتب مختلف

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۶/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۸/۱۲)

دکتر حسین یاراحمدی^۱

عضو هیات علمی دانشگاه امین

زهرا عباسی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه فاران

چکیده

جرم انگاری فرایندی در جرم شناسی است که طی آن «رفتارها و افراد به ترتیب مجرمانه و مجرم قلمداد می شوند». به این ترتیب اقدامات سابقاً قانونی ممکن است با قانون گذاری یا تصمیم قضایی، مجرمانه محسوب شوند. با وجود این، در تفسیر قانون موضوعه رسماً فرض بر این است که چنین مواردی عطف به ماسبق نمی شود، مگر اینکه صراحتاً توسط قانون گذار بیان شده باشد. جرم انگاری یک فرآیند گزینشی است. فرآیند است، چرا که تصویب عنوان مجرمانه نیازمند شور و مشورت و ملاحظه ی بسیاری از جنبه های فردی و اجتماعی است. گزینشی است، زیرا دولت از میان رفتارهای ناقض هنجارهای پذیرفته شده یا اخلال کننده در زندگی فردی و اجتماعی، برخی را در دایره کیفری قرار می دهد و نه همه را. پایه ی این گزینش گری آن مبانی و اصولی است که برای مداخله دولت وجود دارد. در این مقاله قصد داریم به پیشینه تاریخی جرم انگاری در مکاتب مختلف پرداخته و در این راستا موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

واژگان کلیدی: جرم انگاری، مکاتب جرم شناسی، جرم و مجازات، مکتب

جرم انگاری

^۱ نویسنده مسئول

بخش اول: بررسی و شناخت جرم انگاری

جرم انگاری کلمه‌ایی است مرکب از دو جزء که عبارتند از «جرم» و «انگاری». فرهنگ فارسی معین در تعریف انگار آورده است که این کلمه ماده مضارع انگاشتن، انگاردن و به معنی تصور، پندار و گمان، تصور کننده، پندارنده و در معنای انگاردن آورده است: پنداشتن- تصور کردن- انگاشتن- فرض کردن-^۱ بنابر آنچه گفتیم جرم انگاری به معنی تلقی کردن افعالی به عنوان جرم است. جرم انگاری یا جرم تلقی کردن یک فعل یا ترک فعل فرایندی است که به وسیله آن رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری مشمول قانون جزا می‌گردد و هر قدر دامنه‌ی این قوانین تحت فشار افکار عمومی گسترده تر شوند، مجرمین بیشتری نیز به وجود می‌آورد.^۲ موضوع مورد بحث جرم انگاری رفتارهای مثبت و منفی افراد در جامعه است که قبلاً جزء هنجارهای اجتماعی بوده ولی قانون گذاران جدید به آن رفتارها بر چسب و عنوان مجرمانه زده و در واقع جزء نا هنجاریهای اجتماعی تلقی شده که از موجبات دگرگونی نظم و امنیت و آسایش عمومی و بهم ریختگی عدالت اجتماعی گردیده‌اند و این رفتارها و هنجارهای گذشته و نا هنجاریهای جدید در تمام ابعاد جامعه و مقررات آن مطرح می‌شود و طبعاً هر اندازه دامنه این موضوعات گسترده تر شود، مجرمین بیشتری را نیز در بر می‌گیرد. جرم انگاری نه تنها به عنوان یکی از جنبه‌های حقوق جزا، بلکه به عنوان یکی از پایه‌های سیاست جنایی نیز تلقی می‌شود. از این رو نقش فوق العاده‌ایی در موفقیت یا عدم موفقیت نظام سیاست جنایی، در مبارزه با بزهکاری و کنترل آن بازی می‌کند. به طوری که رابطه دو سویه بین جرم انگاری بی رویه و نا مطلوب و بحران سیاست جنایی، می‌توان ترسیم کرد. مکانیزم جرم انگاری توسط قانون گذار تابعی است از نوآوریهای تکنولوژی، پیدایش ارزشهای جدید که مقنن برای دفاع از آنها جرم می‌سازد و مجازات تعیین می‌کند. جرم انگاری یعنی ایجاد و خلق جرایم جدید توسط قانون گذار به عبارت دیگر ممنوع کردن اعمال یا ترک اعمال توسط

۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ص ۳۸۸

۲- نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،



قانون گذار کیفری و ایجاد ضمانت اجرای جزایی برای آن. دامنه و نوع جرم انگاری به عنوان فرایندی که به موجب آن دولت رفتاری را از دایره آزادی‌های فردی خارج کرده، تابعی از نوع ایدئولوژی است که دولت بر اساس آن شکل گرفته، مشروع شده و بر اساس آن به اداره‌ی اجتماع می‌پردازد. این قلمرو می‌تواند از ایدئولوژی لیبرال تا اقتدار گرا و بر حسب گرایش‌های دست چپی و دست راستی هر کدام از آنها در نوسان باشد. در هر نظریه‌ای که کفه‌ی آزادی فردی به سود قدرت عمومی سنگین تر باشد و خواست عمومی در تصمیم‌گیری راجع به جرم انگاری دخالت بیشتری داشته باشد، قلمرو جرم انگاری کم تر از نظریه‌هایی است که به قدرت عمومی بهایی بیش تر داده‌اند. با این رویکرد آزادی و مفهوم آن بیشترین تأثیر را بر دامنه و نوع جرم انگاری دارد. پذیرش آزادی منفی به جرم انگاری حداقلی با تأکید بر حمایت از حق‌های فردی می‌انجامد و آزادی به مفهوم مثبت آن زمینه‌ی جرم انگاری حداکثری را با رویکرد پاسخ دهی به مشکلات اجتماعی فراهم می‌کند که به گسترش جرمهای غیر عمدی و فنی منجر می‌شود. حقوق جزا، حقوق حمایت کننده ارزشهاست و در حقیقت حقوق جزای هر کشور بیانگر ارزشهای اساسی و جمعی موجود در آن کشور نیز می‌باشد، ارزشهایی چون آزادی، شرافت انسانی، حفظ جان و مال و... حال اگر رفتاری مغایر و ناقض این ارزشها باشد، قابل جرم انگاری است. لذا جرم انگاری نقض ارزشهای غیر اساسی و غیر جمعی و یا حتی غیر ارزشها (مانند خرید و فروش کالا برگ)، در نهایت به شکست آن قانون منتهی خواهد شد. مبنای مشروعیت تمامی جرم انگاریها قانون است ولی متأسفانه در عمل گاهی ابهام قانون و یا ارجاع آن به سایر منابع باعث می‌شود در این میدان اشخاص و یا منابع دیگر، افعال مباحه را جرم تلقی نمایند و محدوده آزادی شهروندان را محدود تر نمایند که تحت عنوان جرم انگاری قضایی مطرح می‌شود. بنابراین جرم انگاری متضاد کلمه جرم زدایی است که گاهی به وسیله قانون و گاهی به وسیله قضات صورت می‌پذیرد. بر مبنای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم شناسی دارای دو مقوله است:

(۱) مطالعه پدیده مجرمانه

(۲) مطالعه واکنش اجتماعی که این پدیده را بر می‌انگیزد.

این جرم‌شناسی معتقد است که قاعده و هنجار در جرم‌شناسی می‌بایستی در دو سطح کلی جرم انگاری شود:

الف) جرم انگاری اولیه، از طریق ایجاد جرایم به وسیله مقنن

ب) جرم انگاری ثانویه، از طریق مجازات احتمالی ارتکاب آن جرایم.^۱

عدم مغایرت و ناهماهنگی با حقوق طبیعی انسانها، رعایت شرایط زمانی و مکانی، پرهیز از دخالت دادن سلیقه های شخصی در جرم انگاری، توجه به یافته های جرم شناسی، توجه به اصول شناخته شده حقوقی و موازین قضایی، لزوم صراحت وصف های مجرمانه و جامع و مانع بودن قوانین کیفری از اصولی است که مقنن باید در جرم انگاری مد نظر قرار دهد.

بخش دوم: بررسی و واکاوی حقوقی پیشینه تاریخی جرم انگاری

بند اول: پیشینه تاریخی جرم انگاری در حقوق اسلام

از نظر شریعت اسلام برای آنکه فعلی جرم محسوب گردد باید نصی وجود داشته باشد که به موجب آن فعل تحریم و نسبت به ارتکاب آن مجازات معین می شود.^۲ بنابراین افعال شخص مکلف و مشمول را نمی توان تحریم کرد مگر زمانی که نصی درباره تحریم آن وارد شود. به موجب این اصل که همان اصل اباحه است، هر فعل یا ترک فعلی در اصل مباح است و چنانچه نصی درباره تحریم آن وارد شده، فاعل یا ترک کننده آن مسئولیتی ندارد. بدین ترتیب جرم انگاری فعل یا ترک فعل به جز نص صریحی که فعل یا ترک فعل را تحریم می کند، ممکن نیست. پس در این صورت انجام دهنده آن هیچگونه مسئولیتی ندارد و چون افعال حرام در شریعت اسلامی به صرف تحریم جرم شمرده نمی شود بلکه به تعیین مجازات (اعم از حد یا تعزیر) نیز نیاز دارد معنای مستفاد از آن این است که «هیچ جرمی و هیچ مجازاتی نیست مگر به موجب نص»^۳ شریعت اسلامی اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» را به طور دقیق در جرایم حدود و همچنین

۱- همان، ص ۳۱۱

۲- عبد القادر، عوده، حقوق جنایی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه، ترجمه اکبر غفوری، جلد اول، نشر آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲

۳- همان، ص ۱۵۶ و ۱۵۵



جرایم قصاص و دیات اجرا کرده است.^۱

در جرایم تعزیری نیز این اصل اجرا شده ولی آن را بصورتی که در جرایم حدود یا قصاص یا دیات اعمال کرده، با وضع قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» اجرا نکرده و اجرای آن را بر مبنای مصلحت عمومی و طبیعت تعزیر گسترش داده است. گسترشی که در بیشتر حالتها براساس مجازات و در موارد اندکی بر اساس جرم است. این گسترش بدان سبب بر اساس جرم آمده است که در برخی جرایم که باصفات معینی متمایز می شوند لازم نیست که جرم در نص به طور کامل معین شود، بلکه کافی است در نص به صورت عام و کلی بدان اشاره شود.^۲

از نظر تاریخی، شریعت اسلامی اصل قانونی بودن جرم و مجازات را پیش از آنکه قوانین عرفی آن را بشناسد اجرا کرده، به علاوه اجرای آن با توجه به نوع جرایمی که اصل درباره آن اجرا می شود تفاوت دارد، در جرایم خطیر و مهمی که تأثیر شدیدی بر نظم و امنیت دارد اصل را بطور کامل اجرا کرده ولی در جرایم کم اهمیت در اجرای اصل از ناحیه مجازات، سهل گیری می شود. از نظر شریعت، به عنوان یک اصل کلی هنگام تعیین جرم این نکته را رعایت می کند که نص تا حد زیادی عام و انعطاف پذیر باشد به نحوی که همه حالات قابل تصور را در بر گیرد و هیچ حالتی از شمول آن خارج نشود. در تعزیر برای مصلحت عمومی این تعمیم انعطاف پذیر به حدی می رسد که فعل به سبب وجود وصفی آن تحریم می شود نه به ذات. به طوری که جرم بودن یا نبودن فعلی پس از وقوع آن معلوم می گردد. از دیدگاه این مکتب کیفر نه فقط عامل در مبارزه با بزهکاری محسوب نمی گردد بلکه اصولاً عکس العملی اساسی و بنیادین هم به شمار نمی آید، زیرا اجرای کیفر هرگز عامل قوی و موثری در تثبیت ارزش های اخلاقی، کمال معنوی و اصلاح به حساب نمی آید. گرایش به معیارهای اجتماعی و پذیرش قواعد اخلاقی نمی تواند متوقف بر اجرای مجازات باشد و هیچ گاه نمی توان در ایجاد و تقویت حس تمایل به نیکی برای زور سهمی قائل بود.^۳

۱- همان، ص ۱۵۹ و ۱۶۴

۲- همان، ص ۱۶۹ و ۱۷۰

۳- صادقی، محمد هادی، منبع پیشین، ص ۱۶۷

بند دوم: پیشینه تاریخی جرم انگاری در حقوق ایران

در خصوص پیشینه جرم انگاری در تاریخ ایران نقل شده است که کلمه دات در فرس قدیم هخامنشی و اوستا به معنی قانون می باشد و همین کلمه در فارسی تبدیل به «داد» گردیده است. کلمه داتیک منصوب به دات به معنای داد و عدل است.^۱ در کتاب ارداویرافنامه نیز از کلمه قانون نامبرده شده است. قبل از حمله اسکندر در زمان هخامنشیان، مغان و پیشوایان مذهبی مجری قانون و دادگستری بودند. در ایران هخامنشی تمام قدرت ها و اختیارات و از جمله قوه قضاییه زیر نفوذ شاه بوده است، با این حال عمل قضات و انتخاب قضاب را به یکی از دانشمندان سالخورده واگذار می کردند. قوانین را کاهنان وضع می کردند و تا مدت زیادی کار رسیدگی به دعاوی در اختیار ایشان بود، در زمان های متاخرتر زنان و مردانی جز کاهنان به موضوع رسیدگی می کردند. در دادرسی از راه و رسم منظم و خاصی پیروی می کردند، محاکم همانطور که برای کیفر و پرداخت جزای نقدی حکم صادر می کرد پاداش نیز می دادند و در هنگام رسیدگی به گناه متهم کارهای نیک و خدمات او را نیز به حساب می آورند که این مورد مطابق آخرین دست یافته های حقوق جزا در مورد تشکیل پرونده شخصیت برای متهمین است چون رفته رفته سوابق قضایی زیاد شد و قوانین مفصل تر، گروه خاصی بنام «سخن گوینان قانون» بوجود آمدند که مردم در کارهای قضایی با آنها مشورت می کردند و برای پیش بردن دعاوی خود از ایشان کمک می گرفتند.^۲ دکتر گیرشمن درباره قانون و دادگستری در ایران می گوید: دانشمندانی که متون متعددی را که از داریوش در بیستون و تخت جمشید و شوش و نقش رستم باقی مانده مورد مذاقه قرار داده اند، وجود تشابهی بین فرمان های او و قوانین حمورابی تشخیص می دهند، این قوانین مبنای کار مشاورین داریوش بوده است. وقتی قوانین عصر داریوش را با مجموعه قوانین حمورابی مقایسه می کنیم به اندازه ای آنها را در بکار بردن واژه و جمله بندی همانند می یابیم که به ما ثابت می شود که

۱- راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، نشر بابل، چاپ اول، سال ۱۳۶۸، ص ۹

۲- همان، ص ۱۰



داریوش، از حمورابی تقلید می کرده است. پس از حمله اسکندر، یکبارہ سازمان قضایی و اداری ایران دگرگون می گردد. همه مراعات و اختلافات ایرانیان و یونانیان توسط قضات یونانی و طبق قوانین مدنی یونان، حل و فصل می گردیده است. در خصوص دوره اشکانیان نیز بایستی گفت، اشکانیان بدوی بوده به همین جهت به تمدن یونانی روی آوردند. اما بطور کلی براساس تحقیقات انجام شده و مدارک تاریخی اثبات می گردد که وضع عمومی مردم ایران (غیر از حکومت داریوش و کوروش) تا آخرین روزهای پادشاهی ساسانی نمونه کامل استبداد در مشرق زمین بوده است.^۱ پس از حمله مغول نیز کتاب بزرگ یاسای چنگیز با همکاری اوکتای و جغتای به رشته تحریر درآمده بود. در خصوص جزای مغولان برای زنان محصنه، دزدی، قتل یکی از مغولان و عدم رعایت بعضی از آداب کشتار و طهارت مجازات مرگ پیش بینی شده بود. پس از انقلاب مشروطیت در حالی که آمادگی مادی و ذهنی برای پذیرش نهادی جدید در افکار عمومی پدید آمده بود ولی مخالفت های شدیدی با وضع قوانین عرفی به عمل می آمد. قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ و متمم آن در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ به موقع اجرا گذارده شد. اصل هفتاد و یک مقرر می داشت، دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور مشروعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است.^۲ به دلیل اختلافات عمده ای که در تصویب قوانین جزایی وجود داشت با تدبیر مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله) امر تصویب این مورد به عهده کمیسیون عدلیه نهاده شد که اولین قانونی که از تصویب این کمیسیون گذشت قانون تشکیلات عدلیه بود وقتی که قانون اصول محاکمات جزایی آماده شد آن را هم به عنوان قانون موقتی به جریان انداختند این کوشش موجب شد که قانون آزمایشی در ۱۳۰۴ شمسی تصویب شد.^۳

۱- همان، ص ۱۵

۲- نورپناه، رضا، منبع پیشین، ص ۱۰۲

۳- همان، ص ۱۰۲



بخش سوم: بررسی و شناخت پیشینه تاریخی جرم انگاری در دیگر مکاتب مختلف

از آنجا که مکاتب حقوق کیفری، هر یک به نوبه خود به لحاظ تفاوت در مبانی و آموزه ها، اثرات متفاوتی را به جای گذاشته اند، از این رو بررسی نظرات این مکاتب در خصوص جرم انگاری ضروری است.

بند اول: مکتب اصالت سودمندی

با ظهور مکتب اصالت سودمندی، مفهوم کیفر در نهضت قانون گذاری قرن نوزدهم تعبیر نوی یافت. پیش از آن لزوم اجرای مجازات از جرمی که ارتکاب یافته بود نتیجه می شد. به عبارت دیگر هدف مجازات به گذشته معطوف بود و نه به آینده. با انتشار آرای فیلسوفانی همچون بنتام و بکاریا و ژان ژاک روسو این اندیشه رفته رفته قوت گرفت که اجرای مجازات برای جرمی که واقع شده است نیست، بلکه هدف این است که از این پس جرم دیگری ارتکاب نیابد. بنابراین منظور نهایی مجازات پیش از آنکه تامین ملاحظات اخلاقی باشد حمایت از منافع اجتماعی است.^۱ یکی از اصولی که بکاریا بر آن تاکید می کرد این بود که جرایم باید از نظر تعداد کم باشند، این دومین اصل، مانند اصل اول (اصل قانونمندی جرایم و مجازات ها)، از قرارداد اجتماعی ناشی می شود. به نظر او، تنها رفتاری از نظر جزایی قابل تنبیه است که هم به منافع جامعه صدمه بزند و هم به قاعده اخلاقی به توهین وارد کند. عدالت کیفری باید، فقط به جرایمی که مغایر با قانون طبیعی و قانون اجتماعی است پردازد.^۲ این مکتب در خصوص جرم زدایی پیشنهاد می کند که خودکشی، اعمال جادوگرانه، ربا و زنا دیگر بزه تلقی نشود و به عبارت دیگر از آنها جرم زدایی شود. چرا که جرم به کل جامعه باید آسیب بزند نه فرد. از این رو می توان گفت که مبنای جرم انگاری در این مکتب، منفعت جامعه و اخلاق است.

۱- همان، ص ۸۲

۲- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۴۳



«بکاریا در سیاه‌های از جرایم تهیه و آنها را در سه دسته به این شرح طبقه بندی کرد: ۱. جرایمی که برای جامعه بسیار خطرناکند. ۲. جرایم علیه اشخاص. ۳. جرایم علیه آسایش همگانی. بکاریا بعضی از بزه‌ها را که دارای ویژگی سودمندی و اخلاقی نبوده، از سیاه‌ه جرایم حذف کرد. این جرایم نخست شامل جنایات علیه حاکمیت الهی است، سپس این بزه‌ها شامل زنا و طفل کشی و خودکشی می‌شود.»^۱

بند دوم: مکتب عدالت مطلق

پیروان مکتب عدالت مطلق بحث تئوری اخلاق را مطرح نموده‌اند. این به عنوان یک مکتب مذهبی-اخلاقی در تاریخ حقوق کیفری معروف می‌باشد و عدالت و اخلاق از مهمترین مبانی این مکتب به شمار می‌رود. جرم از نظر این مکتب، وابستگی شدید به مفاهیمی چون نظم عمومی و اخلاق دارد، از این رو این مکتب مایل به جرم‌انگاری در این زمینه‌هاست و به لحاظ همین تأکید و وابستگی اغلب گناه مترادف با جرم است. کانت یکی از بنیان‌گذاران این مکتب با مطرح کردن بحث جزیره‌ی متروکه، و منافع دیگران و اجتماع با ارتکاب جرم امتیازی را به ناحق تحصیل نموده، از این رو مستحق آن می‌باشد که مجازات بر وی تحمیل گردد، هر چند از اجرای مجازات چیزی عاید اجتماع نگردد و این مقتضای عدالت است. بزه از نظر او پدیده‌ای است زیان‌بخش و بزه‌کار کسی است که دستورهای اخلاقی را زیر پا گذاشته است و در نتیجه نظم اخلاقی جامعه را دچار آشفتگی و نابسامانی کرده است.^۲ بنابراین مجازات کردن حق حاکم است، او تجاوز از قانون عمومی، که اگر کسی مرتکب آن شود، از حق شهروندی محروم می‌شود، را به دو قسم تخلف مدنی و تخلف عمومی تقسیم نموده ولی گوید که در نوع اخیر جامعه متضرر است، مرتکب جرم را بر پایه اصل اخلاقی و تعریفی که از عدالت، فقط برای اجرای عدالت و اینکه با مجازات مجرم نظم اخلاقی بر هم خورده اجتماعی بر می‌گردد. جرم از نظر کانت تنها ایراد ضرر مستقیم به اشخاص

۱- پرادل، ژان، منبع پیشین، صص ۴۳ و ۴۴

۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ پنجم، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۸۱ و ۸۰

یا خود فرد نیست بلکه ضرر به بشریت را هم در بر می گیرد^۱ با این وجود «آراء و عقاید پیروان مکتب عدالت مطلق تأثیری در نظام قانون گذاری زمان خود نداشت و دیر نپائید که به فراموشی سپرده شد»^۲

بند سوم : مکتب نئوکلاسیک

«یکی دیگر از مکتب‌هایی که در نهضت قانون گذاری سده نوزدهم، آثار بدیعی پدید آورد و منشاء اصلاحات فراوانی در حقوق کیفری گردید، مکتب نئوکلاسیک است. هر چند نظام فکری این مکتب، بر پایه‌ی اندیشه‌ی جدیدی استوار نیست ولی نمایندگان آن گیزو، روسی، ارتولان و دیگران، توانستند با پیوند مواضع فلسفی کلاسیک (عدالت مطلق) و اصالت سودمندی کیفر، تعبیر نویی از حدود قوانین کیفری و تناسب آن به مقتضیات اجتماعی ارائه دهند»^۳ «روسی معیارهای دقیق و محدودی از جرم را اعلام می‌دارد که عبارتند از: ۱- بزه ضرورتاً عبارت است از نقض یک تکلیف اخلاقی. ۲- بزه نقض هر تکلیف اخلاقی نیست، در واقع سه نوع تکلیف اخلاقی وجود دارد: نسبت به پروردگار، نسبت به هموعان و نسبت به خود. فقط تکالیف نسبت به هموعان می‌تواند در قلمرو جرایم قرار گیرد، زیرا تنها این دسته از تکالیف ممکن است نظم اجتماعی را مختل سازند. بنابراین بزه نقض یک تکلیف به ضرر جامعه یا افراد است. ۳- بزه عملی است که تنها با اجبار، اجتناب ناپذیر است و اگر به وقوع پیوسته باشد، اجرای جبر و زور طلب می‌کند. در واقع ضرورت‌های اخلاقی و نظم اجتماعی همواره یکی نیست و تنها بعضی رفتار و کردارها باید مجرمانه تلقی شود. بنابراین بعضی از اعمال که در عین حال مخالف اخلاق و برای مردم دست و پا گیر است، از قلمرو حقوق کیفری خارج می‌سازد. ضمانت اجرای‌های مذهبی یا طبیعی، این اعمال را به اندازه کافی محکوم کرده و انسانها را از ارتکاب آنها بر حذر داشته است. بدین ترتیب وی موفق شد مبنای تقریباً علمی برای معیار محروم کننده جرم‌انگاری حکومت ارائه دهد»^۴

^۱ - محمودی چانکی، فیروز، مبانی، اصول و شیوه های جرم انگاری، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، ۱۳۸۲، ص ۵۵ و ۵۶

^۲ - اردبیلی، محمدعلی، منبع پیشین، ص ۸۱

^۳ - اردبیلی، محمد علی، منبع پیشین، ص ۸۹

^۴ - پرادل، ژان، منبع پیشین، صص ۶۹ و ۷۰ و ۷۱

بند چهارم: مکتب اصالت تحصیل

ظهور مکتب جدید فلسفه‌ی کیفری در دو ده‌هی پایانی سده نوزدهم به تحولات شگرف علمی در زمینه‌ی پژوهشهای علوم انسانی به ویژه مردم‌شناسی، روانشناسی و توسعه‌ی آنها همزمان بوده است. از مبانی این مکتب این است که بزه پدیده جبری است و خارج از کنترل واراده فرد شکل می‌گیرد. بنابراین فرد بزهکار فاقد مسئولیت اخلاقی است، چرا که به میل خود مرتکب انجام جرم نشده است. لمبروزو از بنیانگذاران این مکتب بیان می‌دارد: لازم بود تمام نظریه‌های فلسفی به کنار گذاشته شود و در مجموع بیش از بزه، بزهکاران مطالعه شوند. وی معتقد است که بزهکاری پیش از آنکه به طور خاص پدیده انسانی باشد در طبیعت نیز به همان اندازه که در میان انسانها گسترده است به چشم می‌خورد. او به این نتیجه می‌رسد که بزه عملی است حیوانی که وقتی در رفتار انسان نمایان می‌شود نشانه‌ای از طغیان و بازگشت غریزه‌های ابتدایی به همراه دارد.^۱

فری از دیگر بنیانگذاران این مکتب، قانون اشباع جنایی را مطرح می‌سازد. بدین ترتیب که بزهکاری شامل تعداد معینی از جرایم می‌باشد که مادام که شرایط عادی بر زندگی اجتماعی حاکم است، با ترتیب و نظم معینی ارتکاب می‌یابد. پیشنهاد مکتب این است که به جای میزان مسئولیت، میزان حالت خطرناک باید معیار تعیین باشد. از این رو قلمرو حقوق کیفری به لحاظ در بر گرفتن حالت‌های قبل از ارتکاب جرم به ویژه حالت خطرناک، بسیار گسترده است و حالت‌های قبل از ارتکاب جرم و حالت خطرناک باید جرم انگاری شود.

بند پنجم: مکتب دفاع اجتماعی

بعد از مکتب اصالت تحصیل و عدم موفقیت آنها مکاتب دفاع اجتماعی شکل گرفت. ابتدا آدولف پرینس مسئولیت اخلاقی مجرمین را که پایه و اساس مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک بود به باد انتقاد گرفت و خواهان این بود که حقوق کیفری در صورت وجود حالت خطرناک و قبل از ارتکاب جرم نیز بتواند مداخله نماید. همچنین بحث «حکم محکومیت نامعین» محصول تفکر این مکتب می‌باشد.

^۱ - اردبیلی، محمد علی، منبع پیشین، ص ۹۵



در عین حال معتقد است که باید به کمک تدابیر پیش گیرانه و حذف ریشه های جرم زایی و عوامل معده جرم به حمایت از جامعه پرداخت. نظریه‌ی اجتماعی پرینس مورد استقبال مستقیم سایر دانشمندان حقوق کیفری یا لاقفل قانون گذاران سایر کشورهای اروپایی قرار نگرفت. تنها در فاصله بین دو جنگ جهانی، نظامهای استبدادی حاکم بر اروپا، با استفاده از دفاع اجتماعی، قوانینی سرکوب گرانه بر شهروندان تحمیل کردند.^۱ بعد از آن نظریات گراماتیکا مطرح شد. از دیدگاه گراماتیکا، دفاع اجتماعی بیش از توجه به جامعه باید بهبود وضع مجرمین را مد نظر داشته باشد. این بهبود باید از طریق «اجتماعی کردن» مجرم عملی گردد. در نتیجه حقوق دفاع اجتماعی باید جایگزین حقوق کیفری شود و واکنش جامعه در مقابل بزهکاران با مقیاس «ضد اجتماعی» و نه «مسئولیت اخلاقی» آنان سنجیده شود. به عبارت دیگر مفهوم فلسفی آزادی و نیز واژه های جرم و مجازات و تدابیر تامینی باید مطرود اعلام گردد و «تدابیر دفاع اجتماعی» که بر پایه شناخت شخصیت فرد استوار است به عنوان واکنش جامعه علیه بزهکاری پذیرفته شود. این تدابیر می‌تواند قبل یا بعد از ارتکاب جرم اعمال شود.^۲ در نهایت به اعتقاد گراماتیکا، «باید روش اعمال کیفر برای هر جرم را کنار گذاشت و به جای آن یک اقدام یا تدبیر اصلاحی- درمانی برای هر فرد بزهکار اتخاذ کرد.»^۳ نظریه‌ی دفاع اجتماعی ارائه شده از سوی گراماتیکا، در چهار چوب قوانین کیفری قرار نمی‌گیرد بلکه این نظریه باید، جایگزین نظریه های کیفری گردد و واکنش های اجتماعی پیش بینی شده توسط این دانشمند، جای مجازاتها و نهادهای سنتی حقوق کیفری را پر کند.^۴ در مقابل نظریه‌ی دفاع اجتماعی گراماتیکا، گروه دیگری به سرکردگی آقای مارک آنسل، قاضی سابق دیوان کشور فرانسه، نظریه‌ی دیگری از دفاع اجتماعی در چارچوب حقوق کیفری ارائه دادند که نام دفاع اجتماعی نوین به خود گرفت. خصیصه بارز این مکتب، آنست که در چارچوب حقوق جزا عمل

^۱ - آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۷

^۲ - همان، ص ۹

^۳ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیکی، حمید منبع پیشین، ص ۳۰۵

^۴ - آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، منبع پیشین، ص ۸

می‌کند و سعی بر آن دارد که بدون «حذف حقوق کیفری»، آن را بر حسب مفاهیم یک «سیاست جنایی» سنجیده و کارا دگرگون سازد.^۱ دفاع اجتماعی نوین، حمایت فرد از سوی جامعه را یک ضرورت تلقی می‌کند و وظیفه دولت را حمایت از همه‌ی شهروندان و از جمله مجرمین می‌داند. این مکتب موافق اعمال تدابیر پیش از ارتکاب جرم و صدور احکام قضایی نامعین، به وسیله قاضی نیست. فقط خواهان آن است که فرضهای قانونی مانند اماره‌ی علم به قانون، طرد انگیزه و نظریه جرم محال کنار گذاشته شود و این چیزی است که آن را قضازدایی حقوق کیفری می‌نامد.^۲ این مکتب در مواردی تمایل به تحدید قلمرو حقوق کیفری دارد و بحث جرم زدایی و کیفر زدایی را مطرح می‌کند و معتقد است که بایستی در خصوص خشونت و مواد مخدر و بزهکاریهای اقتصادی، به شکل محدود جرم انگاری نمود و در مواردی همچون جرایم سازمان یافته، جرم انگاری‌های جدید را لازم و ضروری می‌داند و خواهان گسترش قلمرو حقوق کیفری است.^۳

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر فهمیدیم جرم انگاری فرایند است؛ چرا که تصویب عنوانی مجرمانه نیازمند مشورت و ملاحظات بسیاری از جنبه های فردی و اجتماعی است که گزینشی است؛ زیرا دولت از میان رفتارهای ناقص هنجارهای پذیرفته شده یا مخل در زندگی فردی و اجتماعی، برخی را در دایره کیفری قرار می دهد و بخشی را به حوزه حقوق مدنی یا اداری یا تصمیم گیری در پاره ای از ۵ مسائل را به خود مردم و بطن جامعه سپرده می شود. از سوی دیگر همانطور که ذکر شد اختیار قانونگذار در جرم انگاری بی حد و حصر نیست بدین معنا که قانونگذار نمی تواند به هر نحو که تشخیص دهد در هر زمینه ای آزادی شهروندان را محدود و در فضای آزادی های رفتار آنان پیشروی کنند، بلکه قانونگذار در مورد مداخله خود باید تابع یک سری اصول و مبانی نظری و فلسفی راجع به جرم انگاری باشد و با توجه به این اصول و مبانی نظری به عملی

۱- همان، ص ۸

۲- پرادل، ژان، منبع پیشین، ص ۱۱۲

۳- آنسل، مارک، منبع پیشین، صص ۱۱۱۰۴ و ۱۱۱۰۵



وصف مجرمانه دهد، بنابراین مهم ترین کارکرد جرم انگاری، ایجاد توازن بین حقوق و آزادی های فردی و مصلحت جامعه با رعایت اصول و معیارهای حاکم بر جرم انگاری از جمله : حاکمیت قانون، التزام به اصل برایت، تناسب بین جرم و مجازات، تطابق با انتظارات عمومی جامعه، توجه به ظرفیت نظام عدالت کیفری در تحقق اهداف جرم انگاری، می باشد. نهایتاً باید اذعان داشت می توان و بررسی و شناخت مکاتب مختلف و تاریخی جرم انگاری چنین نتیجه گرفت با ازدیاد بزه و بزهکاری این تفکر شکل گرفت که جامعه باید در مقابل افزایش بی رویه جرم و روند رو به تزاید تعداد بزهکاران و به منظور حفظ نظم و امنیت اجتماعی دست به جرم انگاری زده، از سلاح کیفر آن هم از نوع شدید و سنگین استفاده نماید. از این رو قانون گذار با ادغام عناوین بزه و انحراف، جرم و گناه، اخلاق گرایی قانونی و بدون لحاظ نمودن اصول و معیارهای جرم انگاری و بدون توجه به یافته های نوین علوم جنایی، سعی نموده است برای اکثر اعمال ناقض ارزشها و هنجارهای اجتماعی جرم انگاری نموده و مرتکبین آنرا وارد فرآیند کیفری نموده و با وی به شدت برخورد نماید که از اولین آثار چنین سیاست جنایی، افزایش عناوین مجرمانه می باشد که در عمل نه تنها نتوانسته روند تصاعدی جرم را تقلیل دهد بلکه در مواردی خود تبدیل به یک حقوق جزایی خشونت آمیز شده و معضلات عدیده ای را را فراروی بزهکاران، بزه دیده گان، دستگاه قضایی و سایر افراد جامعه قرار داده است.



منابع و مأخذ

الف) کتب

- امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد پنجم، چاپ چهارم، انتشارات اسلامیه،
- بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازات ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی - انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۰
- پیکا، ژرژ، جرم شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰
- حبیب زاده، محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۹
- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده در فرآیند کیفری، چاپ اول، انتشارات خط سوم، سال ۱۳۸۱
- رحمدل، منصور، حقوق کیفری مواد مخدر، چاپ اول، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۹
- ستوده، هدایت اله، آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، چاپ پنجم، ۱۳۷۸
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۷۶
- صادقی، هادی، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۲
- صاحب جواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد بیست و هشتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۰
- عبادی، شیرین، تاریخچه اسناد حقوق بشر در ایران، چ اول، انتشارات روشنفکران، ۱۳۷۲
- عبادی، شیرین، نگاهی به مسائل حقوقی کودکان در ایران، چاپ دوم، انتشارات روشنگران، مطالعات زنان، سال ۱۳۸۶
- عمید، حسن، فرهنگ لغت، چاپ بیست و هشتم، نشرامیرکبیر، ۱۳۸۶
- فیلیزولا، ژینا ولپز، ژرار، بزه دیده و بزه دیده شناسی، ترجمه روح الدین



- کرد علی وند و احمد محمدی، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹
- کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۰
- گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۱
- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، چاپ نهم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
- گارو، رنه، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه ضیاءالدین نقابت، چاپ دوم، بی نا تهران، ۱۳۷۵
- لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۳
- محمودی، سید علی، عدالت و آزادی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۶
- مجموعه آرای فقهی، قضایی در امور کیفری، جلد دوم، قم، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۱
- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، نشر دادآفرین، ۱۳۷۹
- نوبهار، رحیم، حمایت حقوق کیفری از حوزهای عمومی و خصوصی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷

ب) پایان نامه ها

- توجهی، عبدالعلی، جایگاه بزه دیده در سایت جنایی ایران، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷
- سلطان فر، غلام رضا، تورم کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱
- شکرچی زاده، محسن، مطالعه تطبیقی جرم انگاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱
- محمودی جانکی، فیروز، مبانی، اصول و شیوه های جرم انگاری، رساله دکتری، دانشکده تهران، ۱۳۸۲